

قسمت هفتم پادشاهان آریایی

شاهنشاهی سامانیان (874 - 999 میلادی)

دوران (125 سال)

شاهنشاهی سامانیان سلسله ایست از پادشاهان آریایی که از سال 874 - 999 میلادی برابر است به 261 - 389 ه. ق. ، زیاده ازیکصدو بیست و پنج سال بر بخش وسیعی از آریانایی بزرگ و بر تمامی سرزمین های خراسان ، و ماوراء نهر ، ری ، قم ، اصفهان ، گرگان و تیرستان و سیستان ... حکومت کردند.

سلسله سامانی ، منسوب به سامان خدات فرزند خامتا فرزند نوش فرزند تمغاسب فرزند شاول را از نوادگان بهرام چوبین فرزند بهرام حسیس فرزند کوز... می باشد و کیومرث را از نیاکان او دانسته اند . (1)

دولت سامانی سومین دولت مقتدر موروث آریایی دوره اسلامی است که در مدت قلیل علاوه بر ماوراءالنهر سیستان و خراسان تا حدود ری تحت فرمانروایی خود درآورد . خاندان سامانی از نجیب زادگان آریایی مردم بلخ بوده و دین زرتشتی داشتند ، سامان خدات مؤسس اعلی این خانواده از روشناسان محل و حاکم بلخ بود .

از زمان خلافت مأمون در خراسان، یعنی اندک مدتی پیش از روی کار آمدن طاهریان، در قسمتی از ماوراء النهر حکومت های مستقل کوچکی را که به حکم خلیفه به آنها واگذار شده بود، به عهده داشتند.

بر اثر تضاد هایکه میان سامان خدات ورهبران متعصب تازی در ایالت بلخ وجود داشت این مرد از شهرستان مولدش اخراج شده ناچار به اسد فرزند عبدالله که در خلافت مهدی عامل خراسان بود شکایت برد و نام برده جداً از وی حمایت نمود .

« سامان » در حق شناسی و انعکاس از حسن نیت این دوستی کیش قدیمی را که تا آن وقت در آن کیش باقی بود ترک گفته داخل اسلام گردید . و برای جلب نظر و ادای حرمت شناسی حامی خودش ، نام پسرش را « اسد » گذاشت .

" پس از سامان خدات ، اسد پسرش در خدمت حکمران خراسان داخل گردید . چهار پسر اسد همه منظور نظر مأمون خلیفه قرار گرفتند . پسران اسد اشخاص با کفایتی بودند و مأمون در سال 204 هـ ق . / 819 میلادی بهریکی از ایشان حکومتی سپرد :

- 1 - نوح را والی در سمرقند
 - 2 - احمد را والی در فرغانه (2)
 - 3 - یحیا را والی در چاچ (تاشکند)
 - 4 - الیاس را والی در هرات
- گذاشت . از میان این چهار برادر احمد والی فرغانه بر دیگران سروری داشت . ونه فقط جای نوح را در سمرقند گرفت ، بلکه ولایت کاشغر (شهرستان خودگردان سین کیانگ در شمال باختر جمهوری خلق چین) را هم بمتصرفات خود ضمیمه کرد .
- پسر دوم احمد ، اسماعیل سامانی خراسان را در سال 290 هـ ق . / 903 میلادی از تصرفات صفاریان بیرون آورد ، و محمد فرزند زید امیر علوی تبرستان (به سرزمین های میان کوه های البرز و دریای خزر اطلاق می شود) را مغلوب ساخت و همه ممالک واقع بین کویر لوت (ساحاتی در شمال شرق شهرستان کرمان) و خلیج فارس و سرحد هندوستان تا حوالی بغداد تحت تبعیت خود در آورد .
- مرکز اقتدار اسماعیل بیشتر ماوراء النهر (3) بود . بخارا و سمرقند در عهد او چنان ترقی کردند که قسمتی عمده از عالم اسلامی را بدرخشندگی تمدن و معارف و ادبیات و هنر نور و فروغ می بخشیدند .

قدرت سیاسی در نظام شاهنشاهی سامانی بوسیله نهاد های زیر:

- 1 - دیوان وزارت (صدارت)
 - 2 - دیوان وکالت (منتظم امور شخصی شاه و دربار)
 - 3 - دیوان مستوفی
 - 4 - دیوان اوقاف
 - 5 - دیوان قضا
 - 6 - دیوان رسایل
 - 7 - دیوان شرط
 - 8 - دیوان برید (مخابرات)
 - 9 - دیوان احتساب (ریاست بلدیة و پولیس محلی)
 - 10 - دیوان مشرف (استخبارات)
- و همچنان نهاد های دیگری نظیر : امور صدارت ، وزارت دربار ، امور مالیه ، امور اوقاف و اراضی دولتی ، امور عدلی ، امور تحریرات شاهی و امور خارجه ، امور امنیت شهری ، امور مخابرات ، امور احتساب و بلدی ، امور استخبارات اداره می شد .
- دیوان وزارت حیثیت صدرات را داشت شخص وزیر بعد از پادشاه مقتدرترین فرد کشور بود که تنها سپهسالار دولت سامانی میتوانست در ردیف او قرار گیرد . و سپهسالار نظامی والی خراسان می بود و در نیشابور می نشست . (4)

در زمره مامورین دولت ، شخص وزیر که او را صاحب میگفتند ، و منشیان دیوان رسایل ، و قضات محاکم همه تحصیل کرده بودند .

دربار سامانی بسیار دارا و مجلل و پراز اشراف و خدمتگار و منجم ، شاعر و ادیب و بذله گو بود .

مؤسس این سلسله ، نصر اول و اسماعیل سامانی و عده‌ای دیگری از فرمانروایان برجسته آن ، توانسته بودند دورانی از آرامش نسبی را برای سرزمین آریانیان فراهم آورند .

اسامی امپراتوری شاهان سامانی از این قرار است :

- 1 - نصر اول فرزند احمد 261 هـ. ق. / 874 میلادی ،
- 2 - **اسماعیل فرزند احمد 279 هـ. ق. / 892 میلادی ،**
- 3 - احمد فرزند اسماعیل 295 هـ. ق. / 907 میلادی ،
- 4 - نصر دوم فرزند احمد 301 هـ. ق. / 913 میلادی ،
- 5 - نوح اول فرزند نصر 331 هـ. ق. / 942 میلادی ،
- 6 - عبدالملک اول فرزند نوح 343 هـ. ق. / 954 میلادی ،
- 7 - منصور اول فرزند نوح 350 هـ. ق. / 961 میلادی ،
- 8 - نوح دوم فرزند منصور 365 هـ. ق. / 976 میلادی ،
- 9 - منصور دوم فرزند نوح دوم 387 هـ. ق. / 997 میلادی ،
- 10 - عبدالملک دوم فرزند نوح دوم 389 هـ. ق. / 999 میلادی .⁽⁵⁾

اول - پادشاهی نصر اول مؤسس امپراتوری سامانیان

نصر اول فرزند احمد فرزند اسد فرزند سامان خدات آریایی بنیان‌گذار سلسله شاهنشاهی سامانی است که نسبش به ساسانیان می‌رسد. از سال 261 هـ. ق. / 874 میلادی تا 279 هـ. ق. / 892 میلادی ، بر قلمرو امپراتوری سامانیان حکمروایی کرد .

جد وی سامان در خدمت ابومسلم خراسانی بود . وی از این موقعیت سیاسی استفاده برده و توانست زمینه های رشد پیوند های سیاسی خانواده خود را در عهد خلافت هارون الرشید با تازیان (عربها) مساعد گرداند .

پدر نصر اول احمد خوش‌رفتارترین برادران بود و چون به سال 250 هـ. ق. در فرغانه درگذشت، هفت پسر از او باقی ماند که از آن جمله نصر اول به جانشینی پدر فرمانروای سمرقند و چاچ (تاشکند) و فرغانه شد و خلیفه عباسی معتمد بالله ، پادشاهی او را بر ماوراءالنهر به سال 261 تأیید کرد. بخارا و غزنه هم به قلمرو او افزوده گشت. در این اوان یعقوب لیث در خراسان و سیستان ظهور کرده و بر اثر آشوب و تغییر⁽⁶⁾ حکومت خراسان وضع بخارا آشفته شده بود .

بهمین سبب فقیه بزرگ بخارا بنام ابو عبدالله فرزند ابو حفص از نصر اول درخواست تا حاکمی بر آن شهر معین کند و او برادر خود اسماعیل را که مرد مدبر و شجاع بود باین سمت برگزید .

بعد از وفات نصر اول در سال 279 هـ. ق. / 892 میلادی ، برادرش اسماعیل سامانی جانشین وی گشت . نصر پادشاه عاقل ، خردمند و متدین و ادیب و شاعر بود.

دوم - شاهنشاهی اسماعیل سامانی



اسماعیل سامانی فرزند احمد از 279 هـ. ق. / 892 میلادی تا 295 هـ. ق. / 907 میلادی بر بخش بزرگی از آریانیایی بزرگ و بر تمامی سرزمین های خراسان ، و ماوراء والنهر تا کرمان و ری ... حکومت کرد و در راه زنده نگاه داشتن زبان فارسی تلاش زیادی نمود. (7)

اسماعیل سامانی از سوی برادر بزرگترش نصر که زمامدار خلیفه بغداد در خراسان به پایتخت سمرقند بود ، به زمامداری بخارا گماشته شد. بدلیل کردار نیکویش بزودی مردم زیادی را بخود جلب کرد. هنگامی که بر سر بخش نمودن مالیات، نصر با وی دچار اختلاف شد، در برابرش درخواست و پیروز گشت . با وجود کامیابی رفتار بزرگوارانه‌ای با او داشت وحتا پس از نبرد با پیاده شدن از اسب بر پای برادر بوسه زد و برادر کوچکترش اسحاق را بدلیل پیاده نشدن از اسب در مقابل نصر سرزنش نمود. اسماعیل زمامداری سمرقند را دوباره به نصر برادر بزرگش سپرد.

پس از مرگ نصر که از دیدگاه حکومت عباسی نماینده خراسان بشمار می‌آمد، یعقوب لیث صفاری که در پی گسترش شاهنشاهی خود بر ضد تازیان بود، به فرارود چشم دوخت. در جنگی که یعقوب لیث صفاری با اسماعیل راه انداخت، اسماعیل پیروز گشت. اسماعیل تمام سربازان یعقوب را بدون درخواست غرامت آزاد ساخت. و انگشتی را که یکی از سربازانش از یعقوب غنیمت گرفته بود را 3000 درهم خرید و به یعقوب بازگرداند. (8)

اسماعیل چون می‌دانست معتمد عباسی خلیفه مسلمین خواهان به چنگ آوردن یعقوب است، اما خواهان تحویلش به معتمد نبود، پس از جنگ سپاهش را به فرارود بازگرداند و تنها 30 سرباز را بطور نمایشی برای بازداشت یعقوب در سیستان نگاه داشت تا بدین وسیله خاندانش بتوانند وی را برهاتانند اما پس از گذشت یک ماه هیچ کس نیامد و اسماعیل برای جلوگیری از بهانه‌جویی خلیفه بغداد مجبور شد یعقوب را به جانب فرارود فراخواند.

گونه هایی از سیاست انسان دوستی و حق بینی اسماعیل سامانی ادامه دهنده اندیشه کوروش بزرگ

آمده است که : اسماعیل با همگان رفتاری بس نیکو داشت. در گاه زمستان سوار بر اسب به میان مردم می‌رفت تا اگر کسی گلایه‌ای دارد به وی بگوید. روزی در مرو شتری را در کشتزاری دید که آسیبی به آن زده بود. دستور داد تا دارنده را بیابند و خسارت کشتزار را از وی ستانده و به کشاورز بدهند. چون آگاهی پیدا شد که شتر از آن خود شاه است، مبلغی بیشتر از خسارت به کشاورز داد. (9)

در همین راستا ؛ محمد غزالی توسی نیز در کتاب « نصیحت الملوك » خود در مورد صداقت و راستی و حق شناسی ، شایستگی و نیکو کاری عمل اسماعیل سامانی مسایل خاصی را به تأمل گرفته است .

آنچه که از متون تاریخی برمی آید : ویژگیهای اخلاقی و آوازه جوانمردی ، دادگری ، بزرگمنشی عمل و اراده وی را ستوده است . از اینرو اسماعیل سامانی را میتوان از جمله شاهنشاهان نامدار و باعزت آریایی برشمرد . اسماعیل سامانی بنسبت کردار انسانی و اخلاقی اش مورد تمجید و ستایش شعرا و نویسندگان بسیاری بوده است.

برتولد اشپولر، درباره وی چنین می‌گوید :
تمدن و فرهنگ آریایی بی نهایت مدیون او و خاندانش است و هنوز هم باید عمل و رفتار او و جانشینانش را به عنوان مشوق دانش و هنر مدنظر قرار داد . (10)

قبای خسروی در بر، نیابد هرکسی را خوش
سر هر ناسزایی را نزیبد تاج سلطانی
صلاح ملک اگر خواهی، بیاموز ای شه عالم
طریق پادشاهی را ز اسماعیل سامانی

مولانا معین الدین آوه ای جوینی از عرفا و نویسندگان قرن هشتم هجری چکامه‌سرای سده هشتم چنین می نویسد :

اسماعیل سامانی آن نامدار
همی بود در سروری کامکار
همان دولتش شانزده سال شد
ز دور سپهری دگر حال شد
پیام آمد از مرگ نزدیک او
سوی دار باقی درآورد رو
دو صد با نود بود و تاریخ پنج
که بریست از سرای سپنج
ازو ماند نام نکو یادگار
خنگ جان ان مهتر نامدار

در تاجیکستان اسماعیل سامانی را بنیانگذار تاجیکستان برمی‌شمارند و بنای یادبود اسماعیل سامانی در دوشنبه ، از نمادهای این کشور است. برترین جایزه علمی این کشور نیز به نام اسماعیل سامانی است.

همچنین بلندترین کوه تاجیکستان که تا پیش از فروپاشی شوروی قله کمونیسیم نام داشت، پس از استقلال تاجیکستان به نام وی نامگذاری شده است.

در فوق ذکر شد که وی علاقه زیادی به گسترش زبان فارسی داشت و با وجود داشتن سپاه کافی برای یورش به بغداد، این کار را نکرد و با حفظ آرامش بیشتر در گستره زمامداریش تلاش نمود فارسی را گسترش دهد و متون علمی و ادبی را در بستره این زبان بسوی معرفت و کمال رهنمون شود .

اسماعیل همچنین یک سد دفاعی متشکل از سپاهیان در مرزهای خاوری آریانا برای جلوگیری از یورش ترکان ایجاد نمود که تا سالها پس از وی پابرجا بود.

اسماعیل در سال 286 در اثر بیماری درگذشت و در بخارا در آرامگاه ویژه‌ای بخاک سپرده شد. اما نام نیکش برای همیشه در تاریخ آریانیان و فارسی زبانان جاودانه شد .

سوم - شاهنشاهی نصر دوم سامانی

نصر دوم فرزند احمد فرزند اسماعیل سامانی به سال 293 هـ. ق . در بخارا تولد یافت و پس از پدرش احمد سامانی که در سال ششم سلطنت بدست خدمتگار خویش کشته شد - 301 - 331 هـ. ق. / 913 - 942 میلادی در سن هشت سالگی به تخت شاهی نشست و مدت سی سال حکومت نمود . (11)

وی چهارمین و مقتدرترین و معروفترین شاهنشاهان سامانی است ، در عهد پادشاهی او در اطراف بلاد سامانیان شورشها آغاز شد و از جمله کسانی که به مخالفت با وی برخاستند یکی اسحاق فرزند احمد عم اوست که در سمرقند حکمرانی داشت و دیگر علویهای (12) تبرستان و احمد فرزند سهل و یحیا و منصور و ابراهیم و مرداویج و شمگیر پسران زیار می باشند . نصر با مساعدت و تدبیر وزیرای دانشمند خویش همچو : ابوالفضل بلعمی و جیهانی و مصعبی فتنه ها را فرو نشاند و معروف به پادشاه سعید گردید .

نصر دوم به اتفاق مورخان پادشاهی دانا و خردمند و دانش پرور بود ، و دانشمندان و سخنوران و نویسندگان را دوست می داشت و تشویق می کرد . و رودکی بزرگ پدر شعر فارسی ، معاصر او بود.

چهارم - شاهنشاهی عبدالملک دوم وانقراض امپراتوری سامانیان

بعد از پادشاهی نصر دوم ، نوح یکم پادشاه شد. در زمان او دولت سامانی بر اثر شورش های که در خراسان و سیستان بظهور رسید ، روبه ضعف و خرابی نهاد . وجهتش هم این بود که پادشاهان آن تحت نفوذ غلامان ترک رفتند که دارای مشاغل و مناسب عالی در نظام سامانیان بودند .

بعد از نوح یکم ، عبدالملک یکم ولی نعمت البتگین پادشاه شد و پس از هفت سال حکمرانی هنگام چوگان بازی هلاک گردید ، برادرش منصوریکم نفوذ و اعتبار سلسله سامانی را بواسطه ستادن مخارجی از دیلمیان فارس و عراق تجدید نمود .

نوح دوم که بعد از منصوریکم بر تخت نشست نیز دچار حوادث و پیش آمد های زیادی گردید. اعیان و زعمای مملکت بر علیه او سازش کرده بغراخان را از کاشغر به جنگ با نوح دوم و تصرف بخارا برانگیختند ، بغراخان عزم بخارا کرد ، نوح « حاجب انج » را با لشکری گران به مقابله او فرستاد ، « حاجب » اسیر و لشکرش شکست خورد ، دیگر بار « فایق » را سپاه داد و به جنگ بغراخان فرستاد ، فایق خیانت ورزید و بغراخان به بخارا درآمد و نوح به جرجانیه (13) فرار کرد و از آنجا به خوارزم شد و در تهیه یار و سپاه بود که گردش روزگار به کامش شد بغراخان در اثر بیماری درگذشت و نوح به راحتی وارد بخارا شد و تخت و تاج خود را دیگر باره تصاحب کرد.

ابوعلی سیمجور و فایق به هم پیوستند و با لشکری گران آهنگ جنگ او کردند . نوح دوم سبکتگین و پسرش محمود غزنوی را به یاری خواند ، آمدند و دشمنان را شکست دادند ، بدینوسیله از نوح حق شناس برسم پاداش و انعام ولایت خراسان را گرفت .

نوح در سال 387 هجری در بخارا وفات یافت و فرزندش منصور دوم جانشین او شد. این پادشاه : رزمجو و جنگی در حیات خویش نبود که زوال حکمروایی سلسله خود را بچشم ببیند ، لیکن جانشین وی عبدالملک دوم که آخرین پادشاه سلسله امپراتوری سامانی است بدست ایلیک خان از سلسله ترکان دست گیر وزندانی گردید و در محبس در سال 389 هـ . ق . / 999 میلادی چشم از جهان پوشید و حکمروایی یکصد و بیست و پنج ساله امپراتوری سامانیان (14) زوال پیدا نمود .

اوج تمدن و فرهنگ در عهد سامانیان

سامانیان در تدوین و ابداع فرهنگ نوین ، تمدن و دانش درسرزمین آریانیان پس از اسلام نقش شایسته دارند.

سوی آنکه سامانیان در امور اداری زبان عربی را گرامی می دانستند و کار برد آن را نماد همبستگی خلافت اسلامی می شمردند . مگر فراهم آوری زیرساخت ها و مؤلفه های رشد زبان فارسی و فرهنگ باستانی ای که با این زبان حوزه تمدنی آسیا ابداع شده بود نزد ایشان از الویت سیاسی و فرهنگی خاصی برخوردار بود . موفقیت این روند زمینه ساز ظهور بزرگترین علما ، شعرا و خردمندان نظیر :

مسعودی مروزی ، رودکی بزرگ ، شهید بلخی ، ابو طیب مصعبی ، فرالای ، ابوشعبی هروی ، ابوالعباس ربجی ، ابواسحاق جویباری ، ابو زراعه معمری ، خسروانی ، شاکر بخاری ، ابوالمؤید بلخی ، ابوشکور بلخی ، دقیقی ، معروف بلخی ، ولوالجی ، لوکری ، بدیع بلخی ، منجنیک ترمذی ، طاهر فرزند چغانی ، آغاجی ، خسروی سرخسی ، استغنائی نیشابوری ، رابعه قزداری ، کسائی مروزی ، بشار مرغزی ، عماره مروزی ، ترکی کشی ایلاقی ، و فردوسی بزرگ ... در این سرزمین گردیدند. (15)

همچنان از جمله کتب منثوریکه در این دوره بوسیله علما و دانشمندان این خطه باستانی معرفت پرور تحریرگردیده قرارذیل :

شاهنامه ابوالمؤید بلخی ، شاهنامه ابوعلی محمد فرزند احمد بلخی ، شاهنامه ابومنصورمحمد فرزند عبدالرزاق ، عجائب البلدان منسوب به ابوالمؤید بلخی ، تاریخ بلعمی ترجمه و اقتباس ازتاریخ طبری توسط ابوعلی محمد فرزند محمد فرزند عبدالله بلعمی ، ترجمه تفسیر تبری توسط گروهی از دانشمندان ، کلیله و دمنه ، (16) کتاب البارع در مدخل احکام نجوم تألیف ابونصرحسن فرزند علی منجم قمی ، تفسیر موجود درکتابخانه دانشگاه کمبریج (انگلستان) ، هدایة المتعلمین فی طلب ، حدود العالم من المشرق والمغرب می باشند .

در عهد شاهان سامانی بسیاری از آیینها ، آداب رسوم و عنعنات آریانیان قدیم در قرن چهارم هنوز به قوت خود باقی بود، بازمانده اصول طبقاتی آریانیان قدیم هنوز رعایت میشد و اعیاد و رسوم ملی هم دردربار های سلاطین و هم درمیان عامه مردم متداول بود . باآنکه بر اثر غلبه اسلام گاه شماری عرب درآریانا معمول شده بود ، با آن هم در بسیاری از نواحی آریانای بزرگ (خوارزم ، سغد ، ماوراءالنهر وخراسان و فارس) گاه شماری آریایی معمول بود وحساب اعیاد نیز بر رسم اواخرعهد امپراتوری ساسانی نگاه داشته می شد ونسبت به روز های ماه ، همان معتقدات پیشین رواج داشت .

رشد هنرمعماری در عهد سامانیان نیزقابل تعریف است . نمونه از ساختمانهای این دوره مقبره اسماعیل سامانی دربخاراست وآن بنای است عجیب از یک دوره فترت ، وبسیاری از اشکال معماری را در مرحله ابتدائی نشان میدهد که بعد در دوره سلجوقیان در سراسر آریانای بزرگ انتشار یافت .

همین قسم در این دوره صنعت ظروف فلزی و حکاکی بحد لازم رشد و تکامل نمود و آنها را طبق سنت های کهن وسبکهای رایج زمان می ساختند .

نقش های تزیینی که بیشتردر حاشیه قرآن واول سوره ها (17) وهمچنین در گچ بریها بکار می رفت در این دوران بکمال ظرافت رسیده بود . ودرآخرقرن چهارم حکاکی روی فلزات بسیار رایج و استادانه بود .

منابع و مآخذ قسمت هفتم

1 - محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران، نشر امیرکبیر، 1363، ص 316، 320، 327.

2 - فرغانه دره‌ای در آسیای میانه است. ویراساس جغرافیای سیاسی امروزه قلمرو فرغانه به سه بخش در کشورهای ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان تقسیم شده است.

3- ماوراءالنهر: ناحیتی است که حدود مشرق وی حدود تبت است و جنوب وی خراسان و حدود خراسان و مغرب وی غور است و حدود خلخ و شمالش هم حدود خلخ است و از شهرها و نواحی وی، بخاراست و مغان، خجاک، زندنه، بومکث، مدیا مجکث، خرغنکث، فربر، پیکند، ناحیت سغد، طواویس، گرمینه، دیوسی، ربنجن، کشانی، ارمان، اشتیخن، کنجکث، فرنکث، دران، سمرقند، ورغسر، بنجیکث، کش، نوقد قریش، نخشب، سوبخ، سکیفغن، بزده، کسبه، ترمذ، هاشمگرد، چرمنگان، ناحیت چغانیان، دارزنگی، شهر چغانیان، باسند، زینور، نوژان، همواران، شومان، افریذان، ویشگرد، ناحیت سروشنه، زامین، چرقان، دزک، نوینجکث، فغ کث، غرق، ساباط، کرکث، ناحیت بتمان، برغر، خجند، فرغانه، ناحیت چذغل، اخسیکث، واثکث، بیتموخ، طماخس، نامکاخس، سوخ، اوال، بغسکان، خواکند، رشتان، زندرانش، قبا، اوش، اورشت، خرساب، اوزکند، ختلام، کشوکث، پاب، بشت، کلسکان، یوکند، کوکث، خشکاب، شلات، ناحیت ایلاق، نوکث، کهسیم، ذخکث، یهودلغ، ابرلغ، ایتلخ، الخنجاس، سامی سبرک، برفکسوم، حنح، خاس، غزجند، تکت، کلشجک، خمبرک، اردلانکث، ستبغوا، کرال، غزک، خیوال، وردول، کبرییه، بغورانک، ایزدکت، بغویکث، فرنکث، جبغوکث، شکاکب، تنگت بخارنان، یالاپان، ناحیت چاچ، بیکث (قصبه چاچ)، نوچکث، کرجاکث، ترکوس، خاتون کث، دیمعان کث، بناکث، جرسنکث، حرکث، شتورکث، سبکث، نحاکث، کرکوال؟ ناحیت اسبیجاب، اسبیجاب (قصبه ناحیت اسبیجاب)، سانیکث، ندحکث، سنتکند، ناحیت پاراب، کدر (قصبه پاراب)، کنجده، صبران، ذرنوخ، سوناخ، شلجی، طراز، مکانکث، فرونکث، مرکی، نویکث. مطلقاً ماوراء جیحون در خراسان را گویند اما قسمت شرقی آن را بلاد هیاتله می گفتند و در زمان اسلام ماوراءالنهر خواندند و قسمت غربی آن عبارت است از خراسان و ولایت خوارزم که خودمستقلاً اقلیمی است.

- رجوع شود به: حدودالعالم من المشرق الی المغرب، چاپ دانشگاه، صص 105 - 118، نخستین کتاب جغرافیا به زبان فارسی از کتاب‌های منثور سده 4 ق (372 ق) است. نام مؤلف این کتاب معلوم نیست اما برخی آن را به یوسف پیشاوری نسبت داده‌اند. اطلاعات این کتاب دقیق و نثر آن ساده و روان است.

4 - افغانستان در مسیر تاریخ، نوشته: غلام محمد غبار، مرکز نشر انقلاب، چاپ چهارم، سال 1368.

5 - فرهنگ فارسی، مؤلف: دکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات کبیر، تهران 1376، جلد پنجم، ص 713 - 716.

6 - تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، نشریه اندیشه ، چاپ : چهاردهم 1375 ، چاپ خانه رامین ، ج یکم ، ص 204 و 205 .

7 - تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، نشریه اندیشه ، چاپ : چهاردهم 1375 ، چاپ خانه رامین ، ج یکم ، ص 205 .

8 - رجوع شود به :

- تاریخ مردم ایران ، مؤلف : عبدالحسین زرین کوب ، جلد دوم ، تهران : امیر کبیر ، چاپ نهم ، 1384 ، ص 187 .

- تاریخ ایران در سده های نخستین اسلامی ، مؤلف : میترا مهرآبادی ، ص 165 .

9 - تاریخ ایران در سده های نخستین اسلامی ، مؤلف : میترا مهرآبادی ، ص 219 .

10 - رجوع شود :

- تاریخ سامانیان عصر طلایی ایران بعد از اسلام ، ص 217 .

- تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، برتولد اشپولر ، ترجمه : مریم میراحمدی و جواد فلاتوری ، ویراستا : جلال مساوات ، ناشر: علمی و فرهنگی 10 دی ، سال 1386 .

11 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد ششم ، ص 2123 .

12 - رجوع شود به :

- تاریخ گزیده ، نوشته حمدالله مستوفی، سال ختم نوشته کتاب : سال 731 ق . برابر با 1331 میلادی ص 389 .

- لباب الالباب ، مؤلف : نورالدین محمد عوفی بخاری ، ج 1 ، ص 523 .

13 - معرب گرگانج . نام قصبه ای است در بلاد خوارزم .

14 - رجوع شود :

- تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : فخرالدین محمد تقی فخرداعی گیلانی ، سال 1370 ، نوبت چاپ پنجم ، ج 2 ، ص 29 .

- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، نشریه اندیشه ، چاپ : چهاردهم 1375 ، چاپ خانه رامین ، ج یکم ، ص 205 .

- لباب الالباب ، مؤلف : نورالدین محمد عوفی بخاری ، ج 1 ، ص 532 .

- تاریخ گزیده ، نوشته حمدالله مستوفی، سال ختم نوشته کتاب : سال 731 ق . برابر با 1331 میلادی ص 383 .

- الکامل ابن اثیر ، ج 8 ، ص 223 و ج 9 ص 34 .

15 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد پنجم ، ص 717 .

16 - کلیله و دمنه از جمله کتبی است که از سانسکریت به پهلوی و از پهلوی به وسیله عبدالله بن المقفع به تازی و از تازی نخستین بار به فرمان نصر فرزند احمد به نثر فارسی

و سپس از روی همان ترجمه بوسیله رودکی به شعر فارسی درآمد و آنگاه در اوایل قرن ششم یک بار دیگر با نثر منشیانه بلیغ ترجمه دیگری از آن ترتیب یافت که کلیله و دمنه بهرام شاهی است و بدست ابوالمعالی نصرالله فرزند محمد فرزند عبدالحمید منشی صورت گرفته است .

رجوع شود به : تاریخ ادبیات ایران ، تالیف : ذبیح الله صفا ، ج 2 ، ص 948 .

17 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد پنجم ، ص 717 - 718 .